

## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۴۸ - بخش سوم - شبهات شفاعت -  
ادله عدم اختصاص شفاعت به مؤمنین برای ازدیاد ثواب -  
(شمول نسبت به اهل گناهان کبیره) - دلیل اول، دوم و سوم

تاریخ: ۸ آذر ۱۴۰۱  
مصادف با: ۴ جمادی الاول ۱۴۴۴  
جلسه: ۱۳

## الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

### ادله عدم اختصاص شفاعت به مؤمنان

عرض شد چندین دلیل برای عدم اختصاص شفاعت به مؤمنان به منظور ازدیاد ثواب و اینکه شفاعت شامل اهل کبائر از معاصی هم می شود اقامه شده است. یازده دلیل در تفسیر فخر رازی ذکر شده که به بعضی از اینها اشاره می کنیم؛ البته بعضی از این ادله قابل مناقشه است، اما برخی از ادله قابل اخذ است.

### دلیل اول

آیه: «إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». این آیه از حضرت عیسی (ع) حکایت می کند و دال بر این است که شفاعت و وساطت از ناحیه عیسی (ع) واقع شده است. این شفاعت از چند حال خارج نیست؛ پنج احتمال می توان ذکر کرد که چهار احتمال آن باطل است و تنها یک احتمال متعین است:

۱. در مورد کفار این شفاعت صورت گرفته است.

۲. این شفاعت در مورد مسلم مطیع است.

۳. در حق مسلم صاحب صغیره است.

۴. مسلم اهل معصیت کبیره بعد از توبه مقصود است.

۵. مسلمان اهل معصیت کبیره قبل از توبه در این آیه مقصود است.

اولین احتمال قطعاً باطل است؛ چون در همین آیه می فرماید «وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» و این قطعاً شامل کفار نیست. اما احتمال دوم، سوم و چهارم هم باطل و مردود است؛ چون مسلمان مطیع و مسلمان دارای گناه صغیره و مسلمان صاحب کبیره، بعد از توبه وجهی ندارد که عذاب شوند. یعنی کسی که ادعای اختصاص کرده هم قبول دارد که مسلمانی که توبه کند - چه اهل معصیت کبیره باشد و چه اهل معصیت صغیره باشد و چه مطیع باشد - بالاخره عذاب کردن مسلمان مطیع جایز نیست. مسلمان معصیت کار هم بعد از توبه عذابش جایز نیست. فتعین الاحتمال الخامس که مسلمان اهل معصیت کبیره قبل التوبة مشمول شفاعت قرار بگیرد. آن چهار احتمال را قطعاً خود مدعی اختصاص به مؤمنین هم قبول دارد که شفاعت نسبت به آنها و مسأله غفران نسبت به آنها معنا ندارد. فتعین الاحتمال الخامس.

حال اگر این در مورد حضرت عیسی پذیرفته شد که او می تواند شفاعت کند، حضرت محمد (ص) هم می تواند شفاعت

کند؛ چون فرقی بین انبیا نیست. چه بسا شفاعت در مورد نبی مکرم اسلام (ص) به یک معنا بالاتر و قوی تر و اولویت داشته باشد.

### دلیل دوم

دلیل دوم این آیه است که از ابراهیم خلیل (ع) حکایت شده «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». این بخش از آیه که می‌فرماید «و من عصانی»، باید ببینیم منظور چه کسی است. قطعاً منظور کافر نیست؛ چون غفور رحیم شامل کفار نمی‌شود؛ اصلاً کفار بالاجماع اهل مغفرت نیستند. احتمالاتی که در این آیه هست، بر وزن همان احتمالاتی است که در آیه قبلی بود. پس مقصود کفار نیستند. اینکه منظور مسلم مطیع باشد، این هم قطعاً از شمول این آیه خارج است؛ چون می‌فرماید «و من عصانی». اینکه مسلمان اهل معصیت صغیره باشد یا مسلمان اهل معصیت کبیره بعد از توبه، این هم مشمول این آیه نیست؛ چون بعد التوبة حتی مسلمان صاحب معصیت کبیره هم عند الخصم عذاب و عقاب ندارد و نیازی به این شفاعت ندارد. پس همان احتمالی که در آیه قبل گفته شد متعین می‌شود؛ یعنی مسلمان اهل گناه کبیره که توبه نکرده باشد. پس این آیه با این بیان می‌تواند بر این مطلب دلالت کند. روایاتی هم در ذیل این آیه وارد شده که این معنا را تأیید کند.

### سؤال:

استاد: حضرت ابراهیم می‌گوید «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»، اما کسی که لم يتبعني، یعنی اتباع نداشته باشد و معصیت کند، خودت می‌دانی و این دیگر از من نیست. بالاخره اگر کسی تبعیت کند از من است؛ این از من بودن معنایش روشن است. اما می‌گوید اگر کسی از من تبعیت نکند و نسبت به من نافرمانی داشته باشد، «و من عصانی»، نمی‌گوید العهدة عليك؛ «و من عصانی فانك غفور رحيم»، این روی مسأله رحیمیت و مغفرت الهی دارد تأکید می‌کند. یعنی کأن نسبت به عصیان‌گران هم حضرت ابراهیم تقاضا و درخواست می‌کند که اینها مشمول رحمت و مغفرت قرار گیرند. دارد می‌گوید «و من عصانی فانك غفور رحيم»؛ این را همه گفته‌اند که غفران الهی شامل کفار نمی‌شود، شفاعت هم به طریق اولی. اگر کافران مشمول نیستند و این یقینی و قطعی است، چطور با این آیات این را جمع می‌کنید؟ مسلماً این درخواست مغفرت و رحیمیت خداوند از ناحیه حضرت ابراهیم نسبت به کافران نیست. اما عصیان مراتب دارد؛ عصیان بزرگ و عصیان کوچک، قبل التوبة و بعد التوبة. اگر بعد التوبة بخواهد این درخواست را داشته باشد، اینها هم قبول دارند که بعد التوبة دیگر نیازی به درخواست مغفرت نیست، چون توبه همه آنها را محو می‌کند و از بین می‌برد. مگر اینکه بگویید این شفاعت و وساطت و درخواست نیست. .... «و من عصانی فانك غفور رحيم» چه لسانی است؟ .... کسی که نافرمانی و تمرد کرد حرف من را، این لزوماً از کفار نیست؛ چون اگر کفار باشد، غفور رحیم نسبت به آن سازگار نیست.

در برخی روایات هم این را تأیید می‌کند، فخر رازی یکی دو روایت آورده که هم معنای آیه مربوط به حضرت ابراهیم و هم آیه مربوط به حضرت عیسی را در همین احتمالی که ایشان آن را متعین می‌داند تأکید می‌کند. او روایت را از بیهقی

در کتاب شعب الایمان نقل کرده و مربوط به این آیه «وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و آیه قبلی «إِنْ تَعَذَّبْتُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ» است؛ می‌گوید رسول خدا(ص) این دو حکایت را از قول ابراهیم و حضرت عیسی نقل کرد، «ثم رفع يديه»، دو دستش را بالا برد «و قال اللهم امتي و بكي فقال الله تعالى يا جبرائيل اذهب الي ... بيبيك»، برو نزد پیامبر و از او سؤال کن چه چیزی تو را به گریه انداخته است. «فاتاه جبرائيل فسأله فاخبر رسول الله(ص) بما قال فقال الله عزوجل يا جبرائيل اذهب الي محمد(ص) فقل له انا سنرضيك في امتك و لا نسوئك»، ما تو را در امتت راضی خواهیم کرد و حتماً در این جهت ناراحت و غمگین و امر سوء نخواهی دید نسبت به این امت. این روایت را البته از جوامع روایی عامه نقل کرده، می‌گوید پیامبر که این دو آیه را خواند، در عین حال دستش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود «اللهم امتي امتي» و بعد هم بشارتی که خداوند توسط جبرائیل به پیامبر داد، اینها همه قرینه است که منظور کفار نبودند.

#### دلیل سوم

«يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا \* وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًا \* لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا». روزی که ما متقین را جمع می‌کنیم به سوی خداوند در روز حشر و مجرمین را به سوی جهنم در حالت عطش سوق می‌دهیم. اینها مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد رحمان عهدهی را اتخاذ کرده باشد. این آیه بحث زیاد دارد؛ اما اجمالاً در بیان استدلال به این آیه گفته‌اند اینکه می‌فرماید «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»، نمی‌خواهد بگوید مجرمین مالک شفاعت دیگران نیستند. معلوم است که مجرم حق شفاعت ندارد و نمی‌تواند دیگران را شفاعت کند. پس معنا چیست؟ لایملکون الشفاعه ای لایملکون شفاعه غیرهم لهم، اینها اختیار شفاعت دیگران بر خودشان را ندارند. درست است این هم خیلی ظاهر نیست و باید تقدیر بگیریم، ولی می‌خواهد بگوید مجرمان مالک شفاعت دیگران بر خودشان نیستند؛ یعنی خودشان نمی‌توانند بروند دیگران را به نوعی بیاورند تا شفاعت آنها را کنند.

پس ظاهر آیه این است که شفاعت می‌تواند شامل حال مجرمان و اهل کبائر شود، اما می‌گوید «إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا». آیا دارد استثنا می‌کند کسانی را که می‌توانند مالک شفاعت غیر برای آنها شوند، یعنی استحقاق شفاعت داشته باشند؛ می‌گوید بله، بالاخره مجرمین به حسب خودشان استحقاق اینکه دیگران شفاعت آنها را کنند ندارند، مگر آن گروهی از مجرمان که دارای عهد با خدا هستند؛ مثلاً اصل اسلام و توحید را، بالاخره عهدهی با خدا پیدا کرده‌اند ولی اهل کبائر بوده‌اند. آنها هستند که می‌توانند مشمول شفاعت شوند. بنابراین با این بیان این آیه هم می‌تواند دلالت بر شفاعت نسبت به اهل کبائر من المعاصی داشته باشد.

#### بحث جلسه آینده

چند دلیل دیگر باقی مانده که در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»